

حقوق بشر

دست آوردها و غفلت ها

در اتحاد شوروی سوسیالیستی

نوشته "ف. رودینسکی"
تلخیص و تدوین: ک. رحمانی

سرشت فراگیر و همه جانبه حقوق بشر آنست که آن به همه انسان ها تعلق دارد. آنگونه که در دیباچه اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز آمده «از آنجا که شناسایی حیثیت و کرامت ذاتی تمام اعضای خانواده بشری و حقوق برابر و سلب ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است».

شکل گیری شناخت حقوق بشر به روزگاران بسیار قدیم تعلق دارد. این شناخت در جریان پروسه طولانی تاریخ، در مبارزه زحمتکشان، خلق های اسارت زده و همه نیروهای مترقی بخاطر رهایی از بردگی و ستم تکامل یافته و عمیق تر شد. در نظریه جهانی حقوق بشر قرن بیستم، دکتترین های مذهبی و آموزه های سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و حقوقی تجسم یافته است.

متهم کردن مارکسیسم به بی اعتنائی به انسان گرایی (آنتی هومانیزم) و بی اعتنایی به حقوق شخصی شیوه مرسوم و کهنه ایدئولوگ های بورژوازی است. در «مانیفست حزب کمونیست» بخش جداگانه ای در رد این اتهامات اختصاص یافت. در شرایط کنونی ادعای ناسازی گاری های تئوری سوسیالیسم با نظریات حقوق بشر همچنان تز دلخواه ضد کمونیست هاست.

ضروری است دو موضوع از هم تفکیک شود: نخست، تدوین تئوری حقوق شخصی در آموزش های مارکسیستی - لنینیستی، سپس اجرای عملی این حقوق در نظام سوسیالیستی. مارکس، انگلس و لنین در چارچوب تمدن جهانی بمتابیه ادامه مستقیم عالی ترین سنن هومانیزمی اندیشه های پیشرو بشری تئوری ها و تزه های خود را ارائه دادند. این آموزش برشناخت انسان بمتابیه شخصیت اجتماعی والا استوار است. مارکس می نویسد: «شخصیت، یعنی آنچه که بیش از همه انسان را بالاتر می برد و به فعالیت ها و به همه تلاش های او شرافت عالی تری را می دهد.» [۱]

پوشیده نیست که مارکس و انگلس تئوری خود را «هومانیزم واقعی» نامیدند. برخورد بنیان گذاران کمونیسم علمی نسبت به حقوق بشر با احکام زیر توصیف شده اند: حقوق بشر، خاص انسان بمتابیه عضو جامعه است، از این رو حقوق بشر هرگز نمی تواند بالاتر از نظام اقتصادی باشد و به تکامل فرهنگی هر جامعه مشروط است [۲]. در عین حال باید توجه داشت که حقوق بشر بخشی از دمکراسی بورژوازی است که در مقایسه با فنودالیسم پیشرفت عظیم و تاریخی بشر است [۳].

مارکس و لنین اعلامیه حقوق بشر و شهروندان فرانسوی، لایحه آمریکایی درباره حقوق را بمتابیه اسناد مهم تاریخی مورد بررسی قرار دادند. کمونیست ها در اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد سال ۱۹۴۸، ارزش های بنیادی تمدن جهانی را می دیدند. چنان که نمایندگان بسیاری احزاب کمونیستی و کارگری در اجلاس بین المللی بارها از حقوق و آزادی های بنیادی انسان پشتیبانی کردند [۴].

کارل مارکس می نویسد، که نه آزادی و نه برابری در جامعه ای که بر کار اجباری مستقیم قرار دارد، ممکن نیست [۵]. وی همچنین در «کاپیتال» متذکر می شود که در جامعه بورژوازی «پروسه تولید برافراد مسلط است و نه انسان بر پروسه تولید [۶]. در اینجا برانسان «محصول دست خود او» مسلط است [۷]. انسان اسیر قدرت شیی می شود که خود ساخته است. مارکس این حالت را فتنیشیزم کالا می نامد.

بنیان گذاران کمونیسم علمی ضمن انتقاد از جامعه بورژوازی، تولید هر ج و مرج طلبانه سرمایه داری، بحران اقتصادی دوره ای، انبوه بیکاران، فقر میلیون ها انسان را در برابر طرح ایجاد جامعه ای که استثمار انسان توسط انسان را از بین خواهد برد، نیروهای مولده اجتماعی تحت کنترل اجتماعی قرار خواهند گرفت و تکامل اقتصادی طبق برنامه تحقق بخشیده خواهد شد و شرایط برای تکامل همه جانبه شخصیت بوجود خواهند آمد، قرار دادند. این ایده ها هر چند نه به طور کامل، در اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی فراهم آوردند.

سهم مارکسیسم - لنینیسم در تامین و پاسداری از دومین نسل حقوق بشر (حق کار، حق سطح زندگی کافی، حق شرایط عادلانه و مساعد کار، حق ایجاد اتحادیه ها و دیگر حقوق اقتصادی و اجتماعی) که در جریان انقلاب بورژوازی قرن هیجده به رسمیت شناخته شده نبودند، بسیار با اهمیت است.

منشور صلح لنینی، متخذه در دومین کنگره سراسری روسیه شوروی، سهم ویژه ای را در تصویب حق صلح، بمثابة بعد اساسی حق زندگی پرداخت. مارکسیسم در شعور همه بشریت ایده ارزش زحمتکشان و عدالت اجتماعی، عدم پذیرش استثمار انسان از انسان و پرنسپ توزیع کار را به تصویب رساند.

مارکسیست ها با ارائه ایده انترناسیونالیسم پرولتری، محتوی پرنسپ برابری حقوق ملی را، ضمن مساعدت به تعمیم آن در همه جهان، منجمله کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، عمیق تر کردند. در تحلیل نهایی این امر نقش مهم و برجسته ای را در پروسه شکست سیستم های استثماراری در قرن بیستم ایفا کرد.

از سوی دیگر بنیان گذاران سوسیالیسم علمی بر انقلاب سوسیالیستی بمثابة پیش شرط آزادی زحمتکشان تکیه می کردند. این انقلاب براندازی استثمارگرانی که در برابر دولت زحمتکشان مقاومت می کنند را در نظر دارد. اما مارکس، انگلس و لنین طرفداران خشونت و اعمال زور، در نوع خودش ترور فردی نبودند. آنها هواداران «کمونیسم سربازخانه ای» را که با مواضع ترازبندی شخصی، از پایمالی حقوق انسان طرفداری می کردند، مورد انتقاد شدید قرار دادند [۸]. لنین می گفت «پایان جنگ، صلح بین خلق ها، قطع غارت و زورگویی همانا آرمان ماست».

هدف همه فعالیت های کمونیست ها، ایجاد جامعه ای است که «رشد آزاد هرکس شرط تکامل آزادانه همه شود» [۹].

امروزه نسبت به مسئله حقوق بشر دو جریان مشاهده می شود. جریان نخست ارزش حقوق بشر را ضمن بیرون کشیدن آن از متن اوضاع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی زمان ما مطلق می کند. بیانگران این نظریه (م. گورباچف، آیاکوف و دیگران) با نصایح و تبلیغات حقوق بشری تجریدی و نامشخص و با امتناع از ارزیابی محتوی آن با خیانتی آشکار به سوسیالیسم پایان دادند.

جریان دیگر بر تز «گورباچف ما را با کمک «حقوق بشر» و «ارزش های عموم بشری» فریب داد، تکیه می کند. از این رو حقوق بشر سخنگویان این جریان ها بمثابة جریان ناب لیبرالی و تئوری دروغینی که گمراه کننده زحمتکشان بود، بررسی می شوند. در واقع ابتدال این مواضع، اهمیت نظریه جهانی حقوق بشری را که دست آورد های برجسته خلق ها، زحمتکشان و نیروهای مترقی در قرن بیستم است کوچک جلوه می دهند. هواداران مارکسیسم - لنینیسم بر پرنسپ «آزادی، چنانچه از ستم سرمایه تابعیت نکند» [۱۰] تکیه می کنند.

یکی از اتهامات رایج بر مارکسیسم - لنینیسم اینست که کار اکثر توتالیتاریستی دارد و چون بر ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا تکیه می کند، گویا با حقوق بشر ناسازگار است. درحقیقت این آموزش درماهیت خود دمکراتیک نیز هست. از دیدگاه مارکسیستی، هر دولتی به منزله

دیکتاتوری طبقه مسلط است. تا آنجا که به دولت سوسیالیستی مربوط می شود، این تئوری مبتنی است بر حاکمیت اکثریت زحمتکشان بر اقلیت.

بی شک احکام اصلی آموزش لنینی درباره دولت سوسیالیستی هم در دوران ما و هم پس از بازگشت به راه تکامل سوسیالیستی بصورت مبرم باقی می ماند.

در یکی از نشریات رسمی سازمان ملل متحد، که با پیشگفتار دبیر کل وقت سازمان ملل متحد انتشار یافته، سرچشمه فعالیت این سازمان در عرصه حقوق بشر را با نظریه های فلسفی نه تنها د. لوک، ژ. ژ. روسو، ت. جفرسن، بلکه کارل مارکس و و. ای. لنین نیز مربوط می داند. مولفین این کتاب، انتشار مانیفست حزب کمونیست در سال ۱۸۴۸ را با اعلامیه استقلال ایالات متحده آمریکا و اعلامیه حقوق بشر فرانسه سال ۱۷۸۹ برابر و یکسان می شمارند [۱۱].

پیشبرد و تحقق عملی حقوق بشر در اتحاد جماهیر شوروی پیش از همه در عرصه پیاده کردن حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صورت گرفت. اتحاد جماهیر شوروی نقش بزرگی در ایجاد استاندارد های حقوقی و بین المللی حقوق بشر ایفا کرد.

نمایندگان شوروی بطور فعال در تدارک طرح اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال های ۱۹۴۸ - ۱۹۴۷ شرکت کردند. به پیشنهاد اتحاد جماهیر شوروی مهم ترین حقوق اجتماعی و اقتصادی در اعلامیه جهانی حقوق بشر گنجانده شد، اما هنگام اخذ رای به طرح مورد بحث در جلسه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، هشت هیئت نمایندگی (بانضمام اتحاد جماهیر شوروی) رای ممتنع دادند. این امر فاکتی شد برای انتقاد از سوی ضد کمونیست ها که ادعا کنند که اتحاد جماهیر شوروی رابطه خصومت آمیزی نسبت به حقوق بشر دارد. در حقیقت نمایندگان اتحاد جماهیر شوروی قبل از رای گیری یاد آور شده بودند که در اعلامیه هیچ سخنی از تضمین های حقوقی وجود ندارد و یک سلسله پیشنهاد های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و متحدین آن توسط نمایندگان کشور های غربی رد شده اند.

از جمله پیشنهاد های شوروی عبارت بود از گنجاندن حق ملت ها در تعیین سرنوشت خود، منع تبعیض در همه اشکال، منع گسترش ایده فاشیسم، نژادپرستی و تبلیغ جنگ. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی علیه پرنسیپ های اساسی اعلامیه جهانی موضع نگرفت، بلکه تلاش کرد متن این سند را تکمیل کند. البته، بنظر من، نمایندگان شوروی در سال ۱۹۴۸ اشتباه کردند که رای ممتنع دادند. بعد ها همه پیشنهادات شوروی را سازمان ملل متحد تصویب کرد و در شکل متناسب با اسناد بین المللی ثبت شدند.

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بطور فعال در تدارک پیمان بین المللی درباره حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و پیمان بین المللی درباره حقوق شهروندی و سیاسی شرکت کرد و همه این پیمان ها را امضاء و تصویب کرد. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اعلامیه سال ۱۹۷۵ هلسینکی را امضاء کرد و پیشنهاد درباره حقوق انسان را در قانون اساسی شوروی، سال ۱۹۷۷ بموقع اجراء گذاشت.

در دوران حاکمیت شوروی در عرصه حقوق بشر گرایشات منفی تولید شد. دلیل آن شرایط دشوار ساختمان سوسیالیسم در کشور با برتری اقشار غیر پرولتری و سطح پایین مجموعه نظرات حقوقی اجتماعی بود. بازداشت های غیر قانونی و تیرباران ها، تبعید برخی ملت ها در سال های جنگ، محدود کردن حقوق کالخورچی ها و کارگران در سال های دهه ۴۰ - ۳۰ نه اخلاقی بود و نه بلحاظ حقوقی توجیه پذیر، اما لازم است در نظر داشت که شمار افرادی حقوق آنها تضییق شد و در غرب و متکی به ادعاهای "سولژنیتسین" روی آنها تبلیغ شد، آشکارا مبالغه آمیز بود و با اسنادی که اکنون از بایگانی ها بیرون آمده و انتشار یافته مطابقت ندارد. [۱۲]

در عرصه دیگر، یعنی عرصه اقتصادی نیز ما هم اعتقاد داریم که از پتانسیل اقتصادی کشور شوروی در سال های ۹۰ - ۶۹ بطور کامل بسود زحمتکشان بهره برداری نشد. همچنان که

معتقدیم رهبری شوروی در سال های دهه ۹۰ - ۶۰ از پرنسیپ های اساسی مارکسیسم - لنینیسم فاصله گرفت.
بطور کلی در تجربه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در عرصه تامین حقوق بشر، مثبت ها فوق العاده بیشتر از منفی ها مشهود است.

* پروفسور و دکتر علوم حقوق، حقوق دان ممتاز جمهوری فدراتیو روسیه شوروی و عضو کرسی یونسکو در زمینه حقوق بشر و دموکراسی.

- ۱- مارکس و انگلس. آثار منتخب. ج. ۴۰. ص ۶
 - ۲- همانجا. ج. ۱۹. ص ۱۹
 - ۳- لنین آثار منتخب. ج. ۳۷. ص ۳۹۰
 - ۴- نگاه. اسناد مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری. ۱۹۵۷. ص ۶
 - ۵- مارکس و انگلس. آثار منتخب. ج. ۲. ص ۱۲۶
 - ۶- همانجا. ج. ۴۶. ص ۱۹۱
 - ۷- همانجا. ص ۱۹۲
 - ۸- همانجا. ج. ۲۳. ص ۹۱
 - ۹- همانجا. ص ۶۳۵
 - ۱۰- لنین آثار منتخب. ج. ۱۷. ص ۴۱۹
 - ۱۱- سازمان ملل متحد و حقوق بشر. نیویورک ۱۹۷۸. ص ۳
 - ۱۲- نگاه. دلایل و فاکت ها. ۱۹۹۰، شماره ۵. ب. س. خوریف ..
- (البته نظر دیگری که وجود دارد این است که ضمن عدم انکار و توجیه فاکتهای نقض قانونیت سوسیالیستی در سال های دهه سی و چهل، برآن است که در دوران تحولات عظیم در حیات جامعه و درزندگی هراسان و مبارزه شدید نو یا کهنه در جریان تحولات، اندازه گیری مقیاس و ابعاد حقوق بشر در دوره تغییرات انقلابی و در دوران جنگ بسیار دشوار و در حد ناممکن است. این نظر برآن است که حتی افرادی که نخستین تشریح کننده و تحکیم کننده مفاد اصلی « حقوق بشر» بودند، مانند شخصیت های انقلاب کبیر بورژوازی فرانسه، راه زندگی را منجمله به کمک گیوتین گشودند. - ک. رحمانی)